



Research Article

Turkey's Foreign Policy in Engagement with China and Japan: From Balancing to Strategic Autonomy

Arash Moradi * 

Ph.D. Student in Political Science – Iranian Issues, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

Article history:

Received: 07/04/2026

Accepted: 15/06/2026

Abstract

Introduction

In recent decades, Turkish foreign policy has faced structural challenges arising from transformations in the international order as well as growing tensions in Ankara's relations with the West. At the same time, the shift in the global center of power toward East Asia has encouraged Turkey to reorient its traditional foreign policy doctrine toward a strategy of strategic adaptation. Beyond the simplistic narrative of a "Pivot to the East," the central question of this study is how Turkey, through the simultaneous management of its relations with China and Japan, seeks to reduce one-dimensional dependencies and expand its strategic room for maneuver in the international system. This study argues that engagement with East Asian powers is not an ideological choice, but rather a strategic necessity aimed at strengthening strategic autonomy and diversifying networks of interdependence.

Please cite this article as:

Moradi, A. (2026). Turkey's Foreign Policy in Engagement with China and Japan: From Balancing to Strategic Autonomy. *Journal of Asian Regional Orders Studies*, 3(2), 187-224. doi.org/10.22099/JAROS.2026.56264.1060

* Corresponding author: E-mail address: arashmoradi660@gmail.com



Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

The objective of this study is to analyze Turkey's behavioral pattern in East Asia and to examine the hypothesis that Ankara, by adopting a strategy of dynamic balancing between the two competing poles of East Asia—China and Japan—seeks to create a supportive framework for enhancing its room for maneuver and reducing its economic and political vulnerabilities.

Method

This study employs an analytical-descriptive approach and relies on primary sources, strategic documents, and expert analyses to examine the patterns of Turkey's bilateral interactions with China and Japan. The theoretical framework is grounded in the concepts of strategic adaptation, balancing, and strategic autonomy, enabling the study to explain Turkey's transformation from a state constrained by alliance structures into an active and multilayered foreign policy actor.

Findings

The findings demonstrate that Turkey's foreign policy in East Asia is based on a functional differentiation between China and Japan.

First, Turkey's engagement with China is primarily driven by geoeconomic considerations and pragmatic crisis management. Ankara views China as an essential source of infrastructure investment, liquidity, and financial cooperation, particularly within the framework of the Belt and Road Initiative. Through these ties, Turkey seeks to increase its resilience against domestic currency and financial crises. The findings further indicate that Ankara's approach to the Uyghur issue reflects a calculated political compromise, whereby economic and strategic interests take precedence over identity-based or ideological concerns in order to preserve the flow of Chinese capital and technology.

Second, Turkey's engagement with Japan extends beyond the economic sphere and includes technological, institutional, and legitimacy-oriented dimensions. Japan functions for Turkey as a gateway to the economic and security architecture of East Asia. Technical and engineering cooperation, participation in advanced infrastructure projects, and the political credibility associated with Tokyo enable Ankara to reduce exclusive dependence on China's financial power while simultaneously consolidating its position as a legitimate and credible actor within Asian regional networks.

Third, the strategic synthesis of these relationships suggests that Turkey is constructing a network of interdependence by linking these two distinct and partly competing Asian poles. This strategy prevents either side from exercising hegemonic influence over Turkish foreign policy and, at the same time, provides Ankara with the ability to draw upon the capacities of both

powers in order to enhance its strategic leverage vis-à-vis the West and the broader Middle East.

Conclusion

This study concludes that Turkey's activism in East Asia constitutes a clear manifestation of strategic adaptation within a global order in transition. Turkey is not seeking a rupture with its Western alliances; rather, it is pursuing a form of strategic independence. Within this doctrine, relations with China and Japan perform complementary functions: China serves as a provider of short-term economic and financial resources, while Japan acts as a strategic partner for technological advancement and political legitimization. East Asia, therefore, should not be understood by Ankara as a substitute for the West, but as a set of strategic anchor points that help preserve balance, diversify dependencies, and secure Turkey's autonomous agency in international politics.

Keywords: Turkey, Foreign Policy, China, Japan, Balance of Power.



سیاست خارجی ترکیه در تعامل با چین و ژاپن: از موازنه‌گری تا خودمختاری راهبردی

آرش مرادی* 

دانشجوی دکتری علوم سیاسی - مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۸

اطلاعات مقاله

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل ماهیت سیاست خارجی ترکیه در قبال شرق آسیا با تمرکز بر دو قدرت کلیدی این منطقه، یعنی چین و ژاپن، می‌پردازد. فرضیه اصلی این نوشتار بر این پایه استوار است که تعاملات فزاینده آنکارا با این منطقه را نباید صرفاً به مثابه یک «چرخش راهبردی» از غرب به شرق یا گسست از گذشته تلقی کرد؛ بلکه این رویکرد، محصول یک «انطباق راهبردی» هوشمندانه با تحولات نظم جهانی و ظهور آسیا است. مقاله با نقد دوگانه‌های تقلیل‌گرایانه «شرق و غرب»، استدلال می‌کند که ترکیه به دنبال دستیابی به «خودمختاری راهبردی» و کنشگری مستقل در موازنه قدرت‌های بزرگ است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که روابط ترکیه با چین بر بستری از ضرورت‌های اقتصادی-مالی و ژئوپلیتیک بنا شده است. وابستگی متقابل در حوزه‌های نقدینگی، استفاده از یوان در مبادلات تجاری و عبور از تنش‌های پیشین (نظیر مسئله اویغورها) به نفع ثبات اقتصادی، نشان‌دهنده اولویت‌بندی منافع واقع‌گرایانه در دیپلماسی آنکاراست.

استناد به این مقاله:

مرادی، آرش (۱۴۰۵). سیاست خارجی ترکیه در تعامل با چین و ژاپن: از موازنه‌گری تا خودمختاری راهبردی. پژوهشنامه نظم‌های منطقه‌ای آسیا. ۳(۲): ۱۸۷-۲۲۴.

* نویسنده مسئول:

E-mail address: arashmoradi660@gmail.com



Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

در مقابل، ژاپن به‌عنوان شریکی راهبردی تصویر می‌شود که علاوه بر پیوندهای تکنولوژیک، بستری برای مشروعیت‌بخشی به حضور ترکیه در معماری امنیتی اقیانوس آرام فراهم می‌آورد. ترکیه با بهره‌گیری از مدل «ایجاد پایگاه‌های راهبردی متعدد» تلاش می‌کند میان منافع متعارض چین و ژاپن نوعی موازنه پویا برقرار سازد. این راهبرد به آنکارا اجازه می‌دهد تا بدون ادغام در یک بلوک خاص، از ظرفیت‌های اقتصادی پکن و پتانسیل‌های سیاسی-امنیتی توکیو برای تقویت جایگاه بین‌المللی خود بهره‌برداری کند. درنهایت، این مقاله نتیجه می‌گیرد که حضور فعال ترکیه در شرق آسیا، تلاشی هدفمند برای گذار از یک بازیگر تابع به یک کنشگر «قاعده‌ساز» در نظم نوظهور بین‌المللی است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ترکیه، چین، ژاپن، موازنه قدرت.

سرآغاز

سیاست خارجی ترکیه در قبال شرق آسیا طی سال‌های اخیر به شکلی تقلیل‌گرایانه تحت لوای مفاهیمی چون «چرخش به شرق» یا «تغییر محور سیاست خارجی اردوغان» مورد ارزیابی قرار گرفته است. این رویکرد تحلیلی که عمدتاً بر بنیادهای معرفت‌شناختی دوگانه‌های منسوخ شرق و غرب و منطق تقابلی دوران جنگ سرد استوار است، در بازنمایی اهداف کلان آنکارا ناتوان است. حرکت ترکیه به سمت شرق آسیا را نباید گسستی تاکتیکی از ائتلاف‌های سنتی غربی دانست، بلکه این کنشگری، واکنشی هوشمندانه به ضرورت‌های «سازگاری با معادلات آینده جهان» است. در این چارچوب، شرق آسیا برای آنکارا صرفاً بستری برای مبادلات تجاری نیست؛ بلکه آنکارا در پی گذار از موقعیت یک کنشگر پیرامونی به بازیگری است که می‌تواند «نقش‌آفرینی امنیتی» داشته باشد.

استراتژی کلیدی ترکیه در این منطقه، بر مفهوم «موازنه‌گری» استوار است. آنکارا با درک پیچیدگی رقابت‌های ژئوپلیتیک در شرق آسیا، درصدد است تا در عین تداوم روابط گسترده اقتصادی با چین، با حفظ کانال‌های متمایز اقتصادی و دیپلماتیک (مانند صادرات به تایوان)، از گره زدن سرنوشت سیاسی خود به یک بازیگر خاص یا ورود به بلوک‌بندی‌های انحصاری اجتناب ورزد. این کنشگری چندلایه، نشان‌دهنده تلاشی سازمان‌یافته برای تثبیت «عاملیت مستقل» است تا در صورت بروز هرگونه بحران در نظم جهانی، ترکیه دارای پیوندهای موازی و انعطاف‌پذیری لازم برای مدیریت ریسک‌های بین‌المللی باشد؛ بنابراین، مطالعه روابط ترکیه با چین و ژاپن، نه در قالب تضاد منافع، بلکه در بستری از موازنه پویا قابل تحلیل است که به ترکیه اجازه می‌دهد در نظم چندقطبی در حال شکل‌گیری، به جای یک پذیرنده صرف قواعد، به یک کنشگر مشارکت‌کننده در استانداردگذاری‌ها و موازنه‌سازی‌های امنیتی تبدیل شود.

در این راستا، پرسش اساسی که این مقاله به دنبال آن است عبارت است از اینکه ترکیه چگونه با مدیریت هم‌زمان روابط با قدرت‌های متعارض شرق آسیا (چین و ژاپن)، «لنگرگاه‌های استراتژیک» خود را برای کاهش آسیب‌پذیری و افزایش قدرت مانور بین‌المللی ایجاد کرده است؟ فرضیه که در مقام پاسخ ارائه می‌شود بدین شرح است ترکیه با جایگزینی مدل «وابستگی یک‌جانبه» به «کنشگری چندلایه»، از طریق موازنه سازی میان پیوندهای اقتصادی با چین و شراکت‌های تکنولوژیک با ژاپن، به دنبال تثبیت عاملیت مستقل است؛ به‌طوری که با ایجاد وابستگی‌های متقابل موازی در شرق آسیا، هزینه‌ی انزوای بین‌المللی خود را افزایش داده و ظرفیت چانه‌زنی خود را در نظم جهانی آتی ارتقا می‌دهد.

۱. ترکیه در شرق آسیا

برخی تحلیل‌گران حرکت شتابان ترکیه به سمت شرق آسیا را بخشی از شرقی شدن راهبرد سیاست خارجی اردوغان می‌دانند. این نگاه به یک اشتباه شناختی در تحلیل رویکرد ترکیه نسبت به منطقه منجر می‌شود. اشتباهی که ناشی از عینکی است که از طریق آن به منطقه شرق آسیا و سیاست ترکیه به‌صورت خاص نگریسته می‌شود: دوگانگی‌هایی مانند غرب و شرق. این دوگانه‌سازی‌ها که تاریخ‌مصرف آن‌ها گذشته است، دیگر نمی‌تواند به تحلیل وضعیت امروز کمک کند. این دوگانگی‌ها که ریشه در تفکر جنگ سرد دارند به چند دلیل تحلیل‌گران را در درک موضوع‌ها و کنشگران دچار خطا می‌کند: ۱. این نگاه از منظر غربی است که بر اساس بافت ذهنی غربی صورت-بندی شده است. این امر سبب می‌شود که تحلیل‌گران موضوع‌ها را با تشبیه‌سازی یا همسان‌سازی‌های غیرواقعی و با بافت آتلانتیک نگاه کنند. این نوع نگاه می‌تواند با بسترهای واقعی منطقه سازگار نباشد؛ ۲. امروزه جهان کاملاً متفاوت با جهان جنگ سرد است. جهانی که در آن مناطق نقش و معنای متفاوتی یافته‌اند. مناطق در دوران جنگ

سرد بر اساس منویات و خواست قدرت‌های بزرگ ترسیم می‌شدند. در آن زمان تناسب نیروهای منطقه‌ای تصویر کوچک‌شده‌ای از مناسبات میان بلوک‌ها در سطح سیستم بین‌المللی بود؛ اما امروزه مناطق از یک موقعیت تأثیرپذیر به یک موقعیت تأثیرگذار تغییر وضعیت داده‌اند. مناطق به‌عنوان یکی از کانون‌های مؤثر در سطح بین‌المللی ظهور کرده‌اند. البته قدرت‌های بزرگ و متوسط نیز همچنان در مناطق مؤثر هستند؛ اما برای اثرگذاری باید در ابتدا سیاست‌های خود را متناسب با معادلات آن منطقه سازگار سازند.

بنابراین برای درک تحولات منطقه شرق آسیا باید ابتدا دوگانه‌های جنگ سرد را رها کرد. تنها با این پیش‌نیاز است که می‌توان به فهم اصیل از منطقه متناسب با واقعیات جهان امروز رسید. ترکیه در شرق آسیا به دنبال چیست؟ پاسخ به این پرسش از راهبرد کلی آسیایی ترکیه منفصل نیست. ترکیه، شرق آسیا را به‌عنوان منطقه‌ای می‌بیند که بخش مهمی از معادلات آینده جهان را شکل خواهد داد؛ بنابراین آنکارا می‌خواهد لنگری برای خود در این منطقه فراهم کند؛ اما این لنگر صرفاً بر یک پایه استوار نخواهد بود. ترکیه رقابت‌های درون‌منطقه‌ای شرق آسیا را به‌مثابه یک فرصت می‌بیند؛ فرصتی که به این کنشگر اجازه می‌دهد که مانند یک بن‌دباز میان مرزهای باریک منطقه به اجرای نمایش خود بپردازد. ترکیه نیک می‌داند اگر می‌خواهد به‌عنوان یک کنشگر مؤثر و مشروع به نقش‌آفرینی بپردازد باید خود را فراتر از قالب‌های آسیا-پاسفیک تعریف کند. البته فراتر بودن از این قالب به معنای خارج بودن از آن‌ها نیست، بلکه به معنای کنشگری فعال در تمام ائتلاف‌های در حال تکامل است. این کنشگری نیازمند آن است که سیاست خود را در این منطقه با سرنوشت هیچ کنشگری پیوند نزند. نمونه-هایی از این الگوی رفتاری را می‌توان در تعامل ترکیه با تایوان دید. در حالی که ترکیه روابط گسترده‌ای با چین برقرار کرده است، به‌عنوان چهارمین صادرکننده به تایوان نیز شناخته می‌شود.

ترکیه روابط خود با منطقه را در دوران سلطان عبدالحمید آغاز کرد و در دوران جنگ سرد با شروع جنگ کره دوباره بر این منطقه قدم گذاشت. ترکیه در دوره عبدالحمید در واکنش به عقب‌ماندگی حکومت و همچنین نیاز تسلیحاتی به شرق رجوع کرد و در دوره جنگ سرد در چارچوب ناتو در منطقه عمل می‌کرد؛ اما این بار در زمان حاکمیت حزب عدالت و توسعه، نگاه آنکارا به منطقه متفاوت است. ترکیه به بازارها و سرمایه‌گذاران شرق آسیا برای تنوع‌بخشی به بازارهای وارداتی و صادراتی خود نگاه ویژه‌ای دارد؛ اما نگاه ترکیه به حوزه اقتصادی محدود نیست بلکه سعی می‌کند در ترسیم معادلات امنیتی نیز نقش ایفا کند.

آنکارا از گسترش روابط امنیتی خود در شرق آسیا چند هدف دارد: ۱. بهبود توانمندی‌های امنیتی از طریق انتقال تکنولوژی و تسلیحات از شرق آسیا به خصوص چین؛ ۲. کاهش وابستگی به تجهیزات نظامی ناتو؛ ۳. برجسته‌سازی نقش سازنده ترکیه در حوزه امنیت انرژی، امنیت دریایی و مبارزه با تروریسم. ترکیه در حوزه اقتصادی نیز تلاش می‌کند تراز منفی تجارت خود را با منطقه جبران کند و برای تحقق این هدف دو سیاست را در پیش گرفته است: ۱. بهبود تکنولوژی و زیرساخت اقتصادی از طریق جذب سرمایه و فناوری از کشورهای آسیایی که می‌تواند به رقابت‌پذیری کالاهای ترکیه در بازار آسیا کمک کند؛ ۲. بهبود شراکت اقتصادی با تمام کشورهای منطقه در راستای عدم وابستگی به یکی از کنشگران. دستیابی به این اهداف در حوزه امنیتی و اقتصادی برای ترکیه نیازمند آن است که ضمن مشارکت فعال در ترتیبات اقتصادی و امنیتی منطقه، از ادغام و تعهد کامل در آن پرهیز کند. الگویی که در روابط ترکیه با دو قدرت اصلی منطقه یعنی چین و ژاپن نیز قابل مشاهده است.

۲. ترکیه و چین

ترکیه و چین دو امپراتوری باستانی هستند که خود را در مواجهه با دنیای مدرن در محیط آشوبناک دیدند که دیگر در موقعیت مرکزی قرار نداشتند. آن‌ها اکنون باید خود را با این واقعیت سازگار سازند که دیگر برتری ارزشی و اخلاقی نسبت به همسایگان خود ندارند. چین دیگر نمی‌تواند یک امپراتور خراج‌گزار باشد. ترکیه نیز باید از داعیه خلافت جهان اسلام گذار می‌کرد. درگیر شدن چین و ترکیه در فرایند بازسازی خود، آن‌ها را در مسیرهای متفاوتی قرار داد. مسیری که آن‌ها طی کردند سبب شد تعامل و همکاری این موجودیت‌های سیاسی، بیش از آن‌که از انتخاب‌های رهبران دو دولت تأثیر بپذیرد، متأثر از تقسیم‌بندی‌هایی باشد که دو کشور را در گروه‌بندی‌های متفاوتی قرار داده است. تقسیم‌بندی‌هایی که اغلب از دریچه نگاه‌های غربی صورت گرفته است. این امر به عدم شناخت و سوءبرداشت دو کنشگر از یکدیگر انجامید.

اما اکنون این مسیر تغییر کرده است. هر دو کشور تصمیم گرفتند فارغ از قالب‌های سنتی به شناخت یکدیگر بپردازند. نگاه کلاسیک به روابط ترکیه و چین پاسخگوی تبیین مناسبات دو طرف در دوره کنونی نیست؛ زیرا موانعی مانند مسئله اویغورها یا شکاف تراز تجاری دو کشور، تبدیل به یک مسئله حاشیه‌ای شده است. این تحول ناشی از ادراک جدیدی است که رهبران ترکیه از نقش چین در سپهر سیاسی جهان دارند. نقشی که چین در آن به‌عنوان یک موتور تحول در زیرساخت‌های اقتصادی، ارتباطی و کنشگری جدید در مسائل امنیتی تعریف می‌شود. در کنار این امر، چین نقش مهمی نیز در بازسازی ژئوپلیتیک آسیایی ترکیه ایفا می‌کند.

۱-۲. ترکیه و چین در آینه تاریخ

اولین تماس‌ها میان چینی‌ها و ترک‌ها بین سلسله مینگ و امپراتوری عثمانی صورت گرفته است. این تماس‌ها بیشتر حول جاده ابریشم بود. توصیف این تماس‌ها پراکنده و

اغراق آمیز است. این رابطه در قرن دوازدهم به رابطه تجاری در بستر جاده ابریشم به عنوان دو امپراتوری آسیایی دور از یکدیگر محدود شده بود. آن‌ها از طریق ارتباط میان مسلمانان چین و مسلمان غرب آسیا تماس برقرار کرده بودند. مسلمانان چین ریشه ترکی داشتند که در زمان سلسله‌های مختلف زندگی می‌کردند. در سال ۱۸۷۰ امپراتوری عثمانی از خانات کاشغر مستقل در سین‌کیانگ حمایت کرد. در این دوران عثمانی از مسلمانان ترک‌نژاد اویغور پشتیبانی می‌کرد و برای آنان سلاح می‌فرستاد. این امپراتوری همچنین به درخواست کشورهای اروپایی با ارسال نمایندگانی سعی کرد مانع از آن شود که اویغورها به جنبش باکسرها ملحق شوند. در مجموع این دوره از روابط میان دو امپراتوری مبتنی بر دو عامل مسلمانان اویغور و روابط تجاری بر اساس جاده ابریشم استوار بوده است. عواملی که حتی امروز نیز بخشی از روابط را شکل می‌دهند (Çolakoğlu, 2013: 36).

روابط رسمی چین و ترکیه در سال ۱۹۲۷ آغاز شد. دو سال بعد، اولین کنسولگری ترکیه در نانجینگ پایتخت چین ملی‌گرا افتتاح و معاهده دوستی نیز در سال ۱۹۳۴ امضا شد؛ اما به طور کلی روابط دوجانبه هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی در سطح بسیار پایینی قرار داشت. پس از جنگ کره در دوران جنگ سرد، اوضاع میان دو طرف به شدت متشنج شد، زیرا سیاست خارجی ترکیه تحت تأثیر رویکرد کمالیستی در تلاش بود به نهاد امنیتی ناتو ملحق شود. جنگ کره این فرصت را برای سیاست‌مداران ترکیه به ارمغان آورد؛ جنگی که سربازان ترکیه و چین را در مقابل یکدیگر قرار داد. نظام دوقطبی و فشارهای سیستمی در این برهه مانع از آن شد که روابط ترکیه و چین مسیر مثبتی را طی کند. با کاهش فشار نظام دوقطبی پس از قدرت‌یابی نیکسون در کاخ سفید، فضا برای بهبود روابط چین و ترکیه آماده شد. در سال ۱۹۷۱ زمانی که جمهوری خلق تنها نماینده چین در سازمان ملل شد، نشانه‌های تغییر آشکار شد. آنکارا پکن را به رسمیت شناخت و روابط خود را با مقام‌های ملی‌گرای چین در تایوان کاهش داد. آنچه به عنوان یک اقدام عمل‌گرایانه و غیرحزبی در سیاست خارجی ترکیه تصور می‌شد

تبدیل به یک موضوع چالش‌برانگیز در سیاست داخلی شد؛ زیرا دهه ۱۹۷۰ در ترکیه با نام جنبش‌های چپ دانشجویی پیوند خورده است. این جنبش‌ها بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌های مائوئیستی قرار داشتند. این جنبش‌ها که متأثر از فضای سیاسی نسبتاً بسته آن روز ترکیه، به سمت رادیکالیزه شدن حرکت می‌کردند، به شدت از افکار ضدامپریالیستی مائو استقبال می‌کردند. این جنبش‌ها خود را در برابر حکومت نظامی بی‌دفاع می‌دیدند (Posch, 2021: 187).

ترکیبی از فضای بسته سیاسی، ظهور نسل جوانی از مخالفان که به دنبال تغییرات سریع و انقلابی بودند در کنار تأثیر فضای فکری جهانی، روشنفکری چپ ترکیه را به دامن آشوب‌ها کشاند اما این فضا یک تأثیر فوری بر روابط چین و ترکیه گذاشت. با توجه به اینکه این جنبش‌های چپ اکثراً تحت تأثیر ایدئولوژی مائو بودند باعث تقویت این تصور شد که چین کمونیست از مخالفان چپ در ترکیه حمایت مادی و تسلیحاتی می‌کند. البته ارتش ترکیه هیچ مدرکی دال بر کمک دولت چین به چپ‌ها نیافته بود؛ اما مخالفان حزب حاکم ترکیه برای سنگ‌اندازی در عملکرد خارجی دولت، آن را دائماً تکرار می‌کردند. این امر سبب شد تا تحت تأثیر فشار محافظه‌کاران، روند صعودی در روابط چین و ترکیه متوقف شود. این حادثه نشان داد که چگونه بسترهای اجتماعی داخلی می‌تواند مانعی بر سر اراده رهبران در سیاست خارجی باشد. عدم توانمندی رهبران در تجمیع و هدایت نیروهای اجتماعی و نخبگان سیاسی مانع از آن شد که ترکیه قدم در راه همکاری با چین کمونیست بردارد. دهه ۱۹۸۰ این فرصت را فراهم کرد که ترکیه و چین پس از یک دهه از دست رفته قدم‌هایی به سوی یکدیگر بردارند. چند عامل زمینه این بازگشایی را در روابط پدید آورد: ۱. کودتا جامعه را به شکل لوح سفیدی درآورد که با یک موج بزرگ مهاجرت‌ها در ترکیه همراه شد؛ مهاجرتی که جامعه مدنی را تضعیف کرد و حاکمیت را یکدست ساخت؛ ۲. به قدرت رسیدن اوزال سبب شد که ترکیه برای جذب سرمایه خارجی و تنوع بخشیدن به شرکای خود به بازار آسیا و به خصوص چین نگاه ویژه‌ای کند؛ ۳. تحریم تسلیحاتی غرب در آن برهه

سبب شد که ترکیه به چین به‌عنوان یک منبع تأمین تسلیحات نگاه کند. سفر کنان فرمانده کودتا به چین و امضای توافق خرید تسلیحات در همین بستر قابل تحلیل است. در دهه ۱۹۹۰ این روند صعودی دوباره سیر نزولی را تجربه کرد. چالش اصلی در روابط میان ترکیه و چین، پیرامون نقش جدیدی بود که ترکیه در آسیای مرکزی برای خود در دوران پساجنگ سرد تعریف کرده بود؛ نقشی که در آن ترکیه همانند برادر بزرگ اقلیت‌های ترک‌زبان و به‌عنوان الگو معرفی می‌شد (Duerkop, 2020: 9).

یکی از مناطقی که ترکیه سعی کرد در آن نقش‌آفرینی کند منطقه سین‌کیانگ چین بود؛ منطقه‌ای که آن زمان در سیاست اوراسیایی ترکیه مهم بود و البته این نقش جدید مورد حمایت ایالات متحده آمریکا نیز بود. واشنگتن در این اندیشه بود که ترکیه می‌تواند الگوی مناسبی برای کشورهای تازه استقلال‌یافته از شوروی باشد. ترکیه از منظر ایالات متحده دارای این ظرفیت بود که کشورهای این مناطق را در چارچوب نهادی - غرب قرار دهد. این رویکرد جدید ترکیه زنگ خطر را در پکن به صدا درآورد. فقدان دیدارهای سطح بالا میان دو طرف در این دوره، گواه فضای سرد حاکم بر روابط دو کشور است. آتش اختلاف‌ها زمانی شعله‌ورتر شد که رهبر مسلمانان اوغور در ترکستان شرقی به ترکیه رفت و مورد استقبال رسمی مقام‌های دولت قرار گرفت. محکومیت سرکوب اوغورها توسط ترکیه نیز بر شکاف‌ها افزود؛ اما این روند خیلی به درازا نکشید، زیرا دولت ترکیه به درستی متوجه شد که نمی‌تواند به‌تنهایی هزینه حمایت از اوغورها را عهده‌دار شود؛ زیرا همسایگان ترکیه در حال بهبود روابط با چین بودند. چین نیز در حال طی کردن روند صعودی در نظام بین‌الملل بود؛ بنابراین ترک‌ها تصمیم گرفتند قدم‌هایی به سوی سرزمین اژدها بردارند. سلیمان دمیرال نخست‌وزیر وقت ترکیه دستور داد که مقام‌های دولتی نباید در اجتماعات اوغورها شرکت کنند. این نوع از موضع‌گیری‌ها که به وفور در تاریخ سیاست خارجی ترکیه یافت می‌شود، از یک الگوی رفتاری در سیاست خارجی حکایت دارد. به نظر نگارنده، دستگاه تصمیم‌سازی در سیاست خارجی ترکیه همواره از تکرار روندهای هزینه‌زا

به صورت بلندمدت پرهیز کرده است؛ بدین معنا که اگرچه ترکیه به دلیل برخی مواضع وارد دوره‌هایی از تنش با دیگر دولت‌ها شده و حتی برخی کنش‌های هزینه‌زا را نیز انجام داده است اما این روند هزینه‌دهی به صورت بلندمدت تداوم نداشته است. به همین دلیل، به تناوب زمان در مواضع خود در مسائل مختلف، تعدیل‌هایی صورت داده است. ریشه‌های این الگوی رفتاری به چند عامل بازمی‌گردد: ۱. ساختار اقتصادی تجاری ترکیه که آن را از تحولات بین‌المللی به شدت متأثر کرده است. در نتیجه تنش‌های بین‌المللی به طور مستقیم می‌تواند شاخص‌های مشروعیت نظام و حزب حاکم را تحت تأثیر قرار دهد؛ ۲. تجربه تاریخی و خاطره جنگ جهانی اول در ناخودآگاه جمعی ترک‌ها؛ این خاطره با شعار «صلح در خانه و صلح در جهان» آتاتورک ماندگار شده است؛ ۳. موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه که آن را در کانون بحران‌ها قرار داده است. همین الگوی رفتاری در مسئله اویغورها در دوره اردوغان نیز ادامه داشته است. اردوغان که روزگاری کشتار اویغورها را نسل‌کشی می‌نامید امروزه آن را یک مسئله مربوط به حاکمیت ملی چین می‌داند و حتی آزار و اذیت این اقلیت را در چین انکار می‌کند و آن را یک جعل رسانه‌ای می‌نامد؛ اما ترکیه و چین چگونه به اینجا رسیدند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش باید به این نکته توجه کرد که ترکیه از سه جهت به چین نزدیک شده است: امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیک. در ادامه روابط چین و ترکیه در این سه حوزه واکاوی خواهد شد.

۲-۲. پیوندهای ساختاری آنکارا و پکن: از پراگماتیسم اقتصادی تا تاب‌آوری سیستمیک

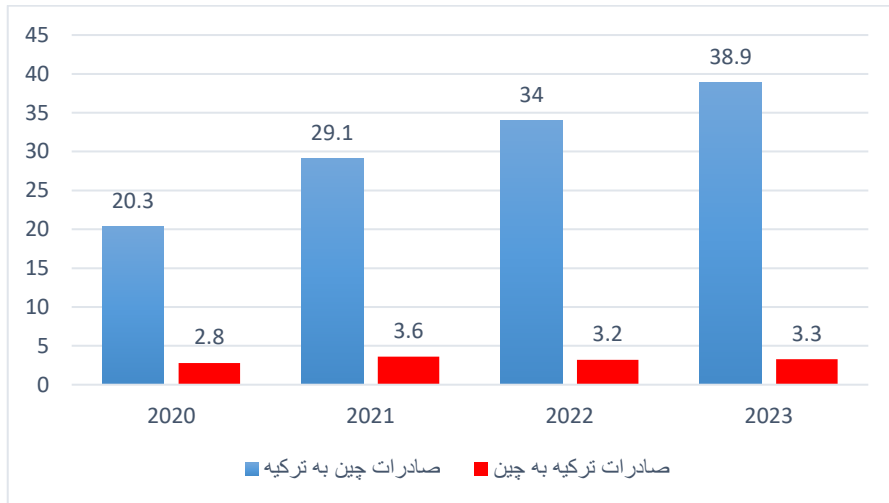
وانگ یی وزیر امور خارجه چین در دیدار با مولود چاووش اوغلو همتای ترکیه‌ای خود در کنفرانس تعامل و اقدامات اعتمادساز در آسیا در سال ۲۰۱۸ گفت: «همکاری‌های ضد تروریسم و امنیتی مؤلفه‌های مهم اعتماد سیاسی میان چین و ترکیه است». در

آوریل ۲۰۱۶ نیز دو وزیر متعهد شدند در زمینه مسائل امنیتی و مبارزه با گروه تروریستی جنبش اسلامی ترکستان شرقی همکاری کنند. در حالی که عضویت در ناتو لنگر مهمی در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه است اما مانع از آن نشده که ترک‌ها به گسترش همکاری امنیتی خود با چین فکر نکنند. در سپتامبر ۲۰۱۳ یک شرکت چینی برنده مناقصه‌ای در ترکیه برای خرید سامانه دفاعی ضد موشکی شد. ترک‌ها چین را انتخاب کردند، زیرا ارزان‌ترین پیشنهاد بود و زودترین تاریخ تحویل را وعده می‌داد. این شرکت چینی همچنین در همکاری در بخش فناوری نیز سخاوتمند بود. برای ترکیه که بر توسعه صنعت نظامی خود تأکید دارد گزینه همکاری با یک شرکت چینی در فرایند تولید یک ملاحظه کلیدی بود (Durmaz, Shukri, 2019: 111).

برای چین این واقعیت که یکی از اعضای ناتو علاقه‌مند به خرید سیستم پیشرفته از آن بود این امکان را فراهم کرد که خود را به‌عنوان تأمین‌کننده تسلیحات پیشرفته نشان دهد. این امر گواهی بر کیفیت فناوری نظامی چین بود. البته این قرارداد تحت فشار غرب لغو شد؛ اما این رخداد مانع از آن نشد که چین و ترکیه همکاری نظامی و اطلاعاتی خود را ادامه ندهند؛ چنان‌که در بحران سوریه نیز با وجود تمام اختلاف‌ها، آن‌ها به همکاری اطلاعاتی برای دستگیری اعضای چینی داعش اقدام کردند. خریداری سامانه موشکی در سال ۲۰۱۹ توسط ترکیه در کنار رزمایش‌های نظامی مشترک، بازتاب ذهنیت امنیتی جدیدی است که در دوره اردوغان شکل گرفته است. این ذهنیت، خود را در چارچوب امنیتی ناتو محدود نمی‌کند بلکه بر اساس نیازها و دغدغه‌های این کشور، شراکت‌های امنیتی را گسترش می‌دهد. حضور در رزمایش نظامی شانگهای در کنار سایر اعضا به‌عنوان یک عضو ناظر در سال ۲۰۲۱ یکی دیگر از شواهد این ذهنیت جدید است. ترکیه به دلیل تحریم تسلیحاتی که پس از خرید سامانه اس ۴۰۰ پدید آمد به شدت در زیرساخت‌های تکنولوژی نظامی تضعیف شد. چین به‌عنوان یک وزن مهم برای جبران این ضعف در صنعت دفاعی ترکیه ظهور کرد. شایان ذکر است که فرایند انتقال تکنولوژی در حوزه دفاعی حتی پس از بهبود روابط نظامی ناتو و ترکیه نیز تداوم

داشته است. این امر نشان می‌دهد چین برای صنعت دفاعی و امنیتی ترکیه یک انتخاب از سر استیصال و فشار تحریم نبوده بلکه یک نگاه کلان این همکاری را شکل داده است. همکاری امنیتی و اطلاعاتی تنها بخشی از ماجراست. روابط ترکیه و چین در حوزه اقتصادی نیز پیشرفت چشم‌گیری داشته است (Atli, 2021: 247).

حجم تجارت میان دو کشور تقریباً به ۳۰ میلیارد دلار رسیده است. چین دومین شریک تجاری ترکیه از سال ۲۰۱۵ بوده است. هدف‌گذاری دو کشور آن بود که حجم تجارت را به صد میلیارد دلار برسانند. افزون بر آن، ترکیه یک منطقه تجاری آزاد در اورومچی در استان سین‌کیانگ به دست آورده است. این امتیاز بیشتر ناشی از تغییراتی است که ترکیه در مواضع خود نسبت به اویغورها داشته است. برای ترکیه، انگیزه تعامل قوی‌تر و مؤثرتر با چین عمدتاً اقتصادی است. این یک تصمیم ایدئولوژیک نیست که به ضرر سایر شرکا اتخاذ شده باشد بلکه رفتاری منطقی و عمل‌گرایانه با توجه به جایگاه چین در اقتصاد جهانی است. ویژگی بارز روابط اقتصادی ترکیه با چین کسری تجاری بزرگ و در حال افزایش است. در سال ۲۰۱۶ زمانی که صادرات ترکیه به چین نزدیک به دو میلیارد دلار بود، واردات آن به رقم خیره‌کننده ۲۵ میلیارد دلار رسید (Yilmaz, 2022: 7). در سال ۲۰۲۳ ارزش صادرات چین به ترکیه ۳۸ میلیارد دلار گزارش شده است. در حالی که واردات چین از ترکیه تقریباً ۳ میلیارد دلار بوده است. اقتصاد ترکیه در حال حاضر در مرحله‌ای قرار دارد که نیاز به ارتقاء زیرساخت‌ها، افزایش قابلیت تکنولوژیک، کاهش وابستگی به واردات انرژی و قطعات دارد. ترکیه برای پوشش این ضعف نگاه ویژه‌ای به سرمایه‌گذاری چین دارد. چین امروزه نقش مهمی در توسعه صنعت اقتصاد هوشمند و تراشه‌ها ایفا می‌کند. هدف ترکیه از تعامل بیشتر با چین در حوزه اقتصادی یافتن جایگزینی برای غرب نیست. هدف آنکارا تکمیل شرکای اقتصادی موجود با شرکای جدید، تنوع بخشیدن به سبد خرید و اطمینان از اینکه نیازهای اقتصادی خود را از راه‌های گوناگون تأمین می‌شود است نه اینکه پیش از حد به یک شریک وابسته بماند.



نمودار ۱: تجارت دوجانبه ترکیه و چین در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۳ (میلیارد دلار)

(Source: Trade Map, 2023)

این سیاست کاملاً با نگاه ترکیه در پرتوی کسب استقلال استراتژیک سازگار است. این سیاست حکم می‌کند که در بستر جهانی، چاره‌ای جز حرکت در اتحادها و ائتلاف‌های مختلف نیست؛ ائتلاف‌هایی که گاهی حتی ضد یکدیگر نیز هستند. به همین دلیل است که ضمن حفظ روابط خوب با چین، تایوان به چهارمین بازار صادراتی کالاهای ترکیه تبدیل شده است. این امر بار دیگر نشان می‌دهد که پویایی‌های سیاست خارجی ترکیه تنها زمانی قابل درک خواهد بود که ضمن تبیین الزام‌های نظم بین‌المللی در حال گذار و ظهور آسیا، باید درک درستی از استقلال استراتژیک در بستر جمهوری اردوغانیستی نیز داشت؛ زیرا استقلال استراتژیک به‌عنوان یک آرمان و چراغ‌راهنما در سیاست خارجی ترکیه ظهور کرده است و سیاست‌های ترکیه در محیط بین‌المللی با توجه به این هدف تنظیم می‌شوند (Nilhan Açikalin, 2021: 777).

چین در سیستم مالی ترکیه هم نقش کم‌نظیری ایفا می‌کند. اقتصاد ترکیه به شدت به ارز و وام‌های بین‌المللی وابسته است. با توجه به کاهش ورود ارزهای غربی، آنکارا به

پکن نگاه ویژه‌ای دارد. امروز ۷۰ درصد روابط دوجانبه میان ترکیه و چین با یوان انجام می‌شود. با توجه به بحران ارزی ترکیه، انتقال منابع مالی چینی اهمیت حیاتی یافته‌اند. چنان‌که پیش از این گفته شد با وقوع بحران ارزی در سال ۲۰۲۱ و کاهش محبوبیت اردوغان در نزدیک انتخابات، چین با تزریق یوان از طریق بانک مرکزی خود وضعیت اردوغان را تثبیت کرد. این امر گواه دیگری است که نشان می‌دهد چگونه مقبولیت حکومت اردوغان با جهان آسیایی پیوند خورده است؛ اما برای درک تصویر کلی از روابط چین و ترکیه باید بخش دیگری را هم موردنظر قرار داد: ژئوپلیتیک و زیرساخت‌های حمل‌ونقل.

ترکیه در حال بازبینی نقش ژئوپلیتیک خود بر اساس ظهور واقعیت‌های جدید و ژئوپلیتیک مدرن است. منظور نگارنده از ژئوپلیتیک مدرن، تغییر ژئوپلیتیک کلاسیک از ماهیت ایستا و فضا محور به ماهیت پویا و کنش محور است. در این ماهیت نوین، ژئوپلیتیک در بسترهای ژئواکونومیک معنا می‌یابد. در نتیجه ماهیت اقتصادی به آن افزوده می‌شود به گونه‌ای که خوانش امنیتی از فضا نیز در جهت حفاظت از ژئواکونومی قرار می‌گیرد. در این تصویر نوین فضاهای ژئوپلیتیک دارای ماهیت سیال می‌شوند که می‌توان آن را گسترش داد. در نتیجه کنشگران مختلف و حتی متعارض در دالان‌های ژئوپلیتیک هم‌داستان می‌شوند. ورود به این پازل جدید نیازمند پیش‌نیازهایی مانند بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، حضور در پروژه‌ها و کریدورهای مختلف و تأکید بر پتانسیل انعطاف‌پذیری در سازگاری با تحولات جدید. این همان منطقی است که پروژه‌های مختلف مانند جاده ابریشم را شکل داده است. ترکیه برای حضور مؤثر در این پروژه‌ها و این ژئوپلیتیک مدرن، اقدام به سازگاری خود با الزام‌های ژئوپلیتیک جدید کرده است.

معمولاً از استعاره پل برای اشاره به اهمیت ژئوپلیتیک ترکیه استفاده می‌شود. این واژه برای اولین بار در ۱۹۹۰ در ترکیه رواج یافت. این مفهوم بیشتر ناظر بر نقش ترکیه در آسیای مرکزی بود. با این حال، حزب عدالت و توسعه نه تنها استعاره پل را از اوراسیا

به خاورمیانه گسترش داد بلکه با تعریف ترکیه به‌عنوان پلی میان تمدن‌ها، دامنه مرزبندی ترکیه را از دولت - ملت به تمدن گسترش داد. محرک اصلی بازنگری ترکیه در استعاره پل، جاده ابریشم بود. اگرچه چین نقش مهمی برای ترکیه در جاده ابریشم قائل است اما ترکیه این کریدورها را ناامن و بی‌ثبات می‌داند، زیرا محل زندگی یکی از رقبای آن یعنی ایران است. به همین دلیل یکی از اهداف اصلی کریدور میانی دور زدن ایران است. ترکیه در این امر تا حد زیادی موفق بوده است. پروژه‌هایی که برای بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل ترکیه صورت می‌گیرند تا حد زیادی با جاده ابریشم منطبق است. این انطباق و هم‌پوشانی جاده ابریشم با نیازهای زیرساختی ترکیه این امکان را به حزب حاکم می‌دهد که رویکرد مشروعی را از این پروژه ارائه دهد تا آن را هم یک پروژه ملی و هم یک پروژه بین‌المللی معرفی کند. برای مثال، اردوغان معتقد است با فرودگاه جدید، استانبول را به یکی از قطب‌های جاده ابریشم تبدیل خواهد کرد. علاوه بر آن، او درباره پل یاووز سلطان سلیم می‌گوید: «این پل نه تنها به استانبول خدمت می‌کند بلکه در خدمت هر سفری در جاده تاریخی ابریشم است که از شرق دور شروع می‌شود، به اروپا ختم می‌شود و تمدن‌ها را با اتصال مردم به یکدیگر نزدیک می‌کند» (Erşen, 2022: 110).

همان‌طور که مشخص است پروژه جاده ابریشم در خدمت بازنمایی تمدنی از ترکیه مورد استفاده قرار گرفته است. رویکرد نوعثمان‌گرایی و حامیان آن در حزب حاکم با استفاده از پروژه جاده ابریشم سعی می‌کنند مرزبندی تمدنی از ترکیه ارائه دهند؛ مرزهایی که ترکیه را در آسیا و امپراتوری عثمانی تعریف می‌کند. این موضوع بار دیگر نشان می‌دهد که ظهور آسیا به‌عنوان یک رویداد ساختاری، چگونه در بسترهای داخلی ترکیه ترجمه خاصی یافته است.

پیوندهای امنیتی، اقتصادی، مالی و ژئوپلیتیک میان ترکیه و چین به‌صورت پیوسته در حال گسترش است. این رابطه چندبعدی سبب شده که ترکیه موانعی مانند اویغورها و تراز منفی تجاری را از اولویت‌های خود خارج کند. توافق دو دولت مبنی بر استرداد

اویغورهای مختلف از ترکیه به تاجیکستان و تحویل این افراد از طریق این کشور گواه همین مسئله است. ترکیه چین را کلیدی می‌داند که دروازه‌های آسیا را برای آن باز می‌کند (مدرسی یزدی و همکاران، ۱۴۰۵: ۱۵۲).

علاوه بر ابعاد سه‌گانه پیش‌گفته، «دیپلماسی نرم» و پیوندهای فرهنگی-آموزشی به‌عنوان بازوی چهارم در تحکیم روابط چین و ترکیه ظهور کرده است. تأسیس مراکز کنفوسیوس در دانشگاه‌های تراز اول ترکیه و افزایش بورسیه‌های تحصیلی پکن برای نخبگان ترک، بخشی از تلاش چین برای نفوذ در لایه‌های فکری و اجرایی ترکیه است. این رویکرد به‌ویژه در تربیت تکنوکرات‌های ترک آشنا به زبان و فرهنگ چینی نمود یافته که خود زیرساختی برای تسهیل قراردادهای بلندمدت اقتصادی و پروژه‌های مشترک زیرساختی در سال‌های آینده است. در عرصه فناوری‌های نوین و گذار انرژی، همکاری‌های چین و ترکیه وارد فاز جدیدی شده است. آنکارا در تلاش برای تبدیل شدن به قطب منطقه‌ای تولید خودروهای برقی، همکاری با غول‌های چینی مانند شرکت BYD است.

در سطح نهادی، همگرایی در مجامع بین‌المللی نظیر «گروه بیست» و سازمان‌های منطقه‌ای، حاکی از یک «تطابق استراتژیک» در حوزه حکمرانی جهانی است. ترکیه و چین هر دو در پی بازنگری در ساختار قدرت لیبرال غرب‌محور هستند و خواهان نظامی چندقطبی‌اند که در آن صدای قدرت‌های نوظهور شنیده شود. این هماهنگی گفتمانی در کنفرانس‌های بین‌المللی، نشان‌دهنده آن است که ترکیه پکن را نه تنها یک شریک اقتصادی یا امنیتی، بلکه یک متحد ایدئولوژیک در نقد هژمونی تک‌قطبی و گذار به جهانی با مرکزیت شرقی می‌بیند (Tziarras, 2023: 17). رویکردی که در بلندمدت، وزن استراتژیک آنکارا را در چانه‌زنی‌های آن با بلوک غرب به شکل معناداری افزایش خواهد داد.

در تداوم تحلیل ابعاد چندگانه روابط آنکارا و پکن، باید به «همکاری در حوزه زیرساخت‌های دیجیتال و حکمرانی اینترنتی» به‌عنوان یک جبهه جدید و حساس اشاره

کرد. ترکیه با پذیرش فناوری‌های ارتباطی و مخابراتی چین، به‌ویژه در بخش ۵جی و زیرساخت‌های کلان داده، در حال پیوند خوردن به اکوسیستم دیجیتال است که توسط پکن مدیریت می‌شود. این همکاری، فراتر از خرید تجهیزات، به معنای پذیرش الگوهای مدیریت فضای مجازی و امنیت سایبری چینی است که با مدل‌های غربی تفاوت بنیادین دارد. برای اردوغان، این فناوری‌ها ابزاری جهت کنترل دقیق‌تر فضای داخلی و تقویت حاکمیت دیجیتال در برابر فشارهای رسانه‌ای خارجی محسوب می‌شوند. ترکیه به‌عنوان کشوری که داعیه قدرت‌سازی منطقه‌ای دارد، به‌تدریج در حال هماهنگ کردن دکترین‌های امنیتی خود با مفاهیم «امنیت غیرقابل تقسیم» چین است. این همگرایی گفتمانی به ترکیه اجازه می‌دهد در قبال بحران‌های منطقه‌ای -از قفقاز جنوبی گرفته تا آسیای مرکزی- با دست بازتری نسبت به ملاحظات ناتو عمل کند. بدین ترتیب، پیوند ترکیه با چین دیگر نه یک گزینش مقطعی، بلکه یک «انتخاب ساختاری» برای عبور از نظم کهن و استقرار در نظم نوظهور آسیایی است (Visual capitalist, 2022:28).

۳. ترکیه و ژاپن

این بخش به روابط در حال تکامل ترکیه و ژاپن می‌پردازد و نشان می‌دهد که دو کشور در مسیر بازبینی نقش خود در جهان در حال ظهور آسیایی هستند؛ اما این بازبینی در نقش‌ها چگونه به روابط ترکیه و ژاپن شکل داده است؟ پیامدهای امنیتی و اقتصادی آن کدامند؟ پاسخ به این پرسش‌ها دغدغه نگارنده در بخش حاضر است. برای نگاه کردن به وضعیت روابط دو کشور و تحلیل آن، باید به این موضوع پرداخت که ترکیه و ژاپن به‌عنوان دو کنشگر مهم آسیا چه ادراکی از یکدیگر دارند؟ ابتدا سیر کوتاهی از روابط طرفین در بستر تاریخ بررسی می‌شود. تحلیل‌گران، روابط ترکیه و ژاپن را یک رابطه رمانتیک می‌نامند. این مفهوم‌سازی از روابط دو کشور بدین معنا است که آن‌ها احساس

همزادپنداری شدیدی نسبت به یکدیگر دارند. هر دو از کشورهای غیرغربی بودند که در مسیر مدرن شدن تلاش کردند به تمدن غرب بپیوندند.

ترکیه و ژاپن در مناطقی مملو از تنش قرار دارند. هر دو دارای سابقه امپراتوری هستند. آن‌ها در این میراث‌ها با همسایگان خود دشمنی تاریخی ایجاد کرده‌اند. در دوره عثمانی، ترک‌ها با اکثر همسایگان و کشورهای نزدیک خود جنگیدند. ژاپن نیز با همسایگان خود وارد نبرد شده است؛ مانند بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای سابق، ترکیه و ژاپن تلاش می‌کنند تا دوباره به یک نفوذ تاریخی دست یابند. این تاریخ امپراتوری‌ها یک نوستالژی ایجاد می‌کند که بر سیاست‌های دولت‌ها اثر می‌گذارد. کشورهایی با سابقه امپراتوری بزرگ سعی می‌کنند دوباره به قدرت بزرگ تبدیل شوند. علاوه بر این، تاریخ نیز مسیر توکیو و آنکارا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حالی که تاریخ عثمانی سیاست خارجی ترکیه را به سمت بالکان و خاورمیانه سوق می‌دهد، سابقه امپراتوری ژاپن این کنشگر را به سمت رویکرد صلح‌طلبانه جهت می‌دهد. این تاریخ سیاست خارجی، آن‌ها را با محدودیت‌هایی نیز مواجه می‌کند. زمانی که ژاپن و ترکیه در مناطق خود فعال‌تر شوند؛ این امر در نزد همسایگان، به معنای احیای مجدد رویکرد استیلایی این دو کنشگر تفسیر می‌شود (Erdogdu, 2016: 63).

یک تجربه تاریخی تقریباً مشابه دیگر هم میان این دو کشور دارد. آن‌ها به شدت از جنگ جهانی متأثر شدند. ترکیه اشغال شد و معاهده سور به آن تحمیل شد که البته بعداً با معاهده لوزان جایگزین شد. ژاپن نیز به دلیل رفتار تهاجمی تنبیه و از داشتن قابلیت نظامی محروم شد. این تجربه، هر دو کشور را به این سمت سوق داد که چهره گذشته خود را اصلاح کنند و نسبت خود را با آن تاریخ کنار بگذارند.

روابط ترکیه و ژاپن در دنیای مدرن خلاصه نمی‌شود. این رابطه در دوران انقلاب میچی ژاپن و امپراتوری عبدالحمید عثمانی شدت گرفت؛ اما پیش از آن نیز تماس‌های

غیررسمی بین آن‌ها برقرار بوده است. فوکوچی گنجیرو^۱ اولین مقام رسمی ژاپن بود که با امپراتوری عثمانی تماس گرفت. اگرچه او هرگز فرصت ملاقات با یک مقام دولتی را پیدا نکرد اما توانست از طریق یونان این قول را از وزیر خارجه عثمانی بگیرد که به آن‌ها در تحقیقات این کشور برای قانون‌گذاری در دادگستری کمک خواهد شد. عثمانی‌ها حاضر شدند تجربیات حقوقی خود را در اختیار ژاپنی‌ها بگذارند. از زمان ورود فوکوچی در سال ۱۸۷۳ تا اوایل قرن بیستم، ژاپن چندین بار با اشاره به این واقعیت که اتباعش در قلمروهای امپراتوری عثمانی از حمایت قانونی برخوردار نیستند، درخواست امضای یک معاهده تجاری با امپراتوری عثمانی کرده بود. بنا بر شواهدی که از تحقیقات ژاپنی‌ها در دربارهای مصر و عثمانی به دست آمده، به نظر می‌رسد دولت میجی به امپراتوری عثمانی و مصر به‌عنوان نمونه‌هایی برای یادگیری نگاه می‌کرده است، زیرا آن‌ها با نظم جهانی قرن ۱۹ سروکار داشتند و معاهداتی با قدرت‌های اروپایی امضا کرده بودند. البته باید این نکته را متذکر شد که این یادگیری بدین‌صورت بود که دولت میجی تلاش می‌کرده با مطالعه توافقات عثمانی با کشورهای غربی، اشتباهات آن‌ها را شناسایی و از وقوع چنین معادلات نابرابری برای ژاپن در برابر کشورهای غربی جلوگیری کند (Karakaya, 2023: 230).

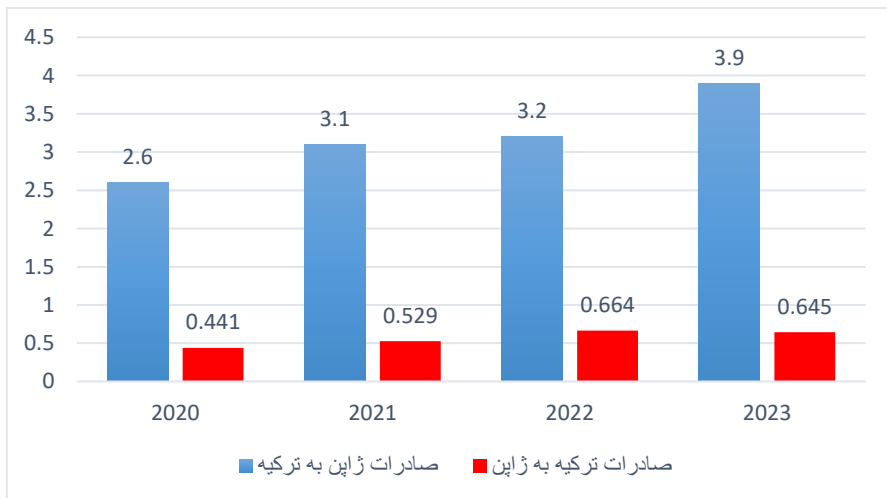
رنه وورینگر^۲ -مورخ برجسته آلمانی- استدلال می‌کند روابط خارجی عثمانی و ژاپن دارای چهار مرحله است: مشخصه دوره نخست، جستجوی راهنما در تلاش برای لغو معاهدات فراسرزمینی بود که به گفته وی دهه ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ را در برمی‌گیرد. مرحله دوم با حادثه ارطغرل آغاز می‌شود و با پیروزی ژاپن در جنگ با روسیه در سال ۱۹۰۵ به پایان می‌رسد. مرحله سوم با انقلاب ترک‌ها جوان به پایان می‌رسد. در این دوره رابطه خاصی با ژاپن شکل نمی‌گیرد، زیرا ترکیه منافع برای خود در شرق آسیا نمی‌بیند. در این میان، حادثه کشتی ارطغرل اهمیت ویژه‌ای در روابط دو کشور دارد.

1 . Fukuchi Genichiro

2 . Renée Worringer

این حادثه به اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد؛ زمانی که کشتی عثمانی ارطغرل با حسن‌نیت از ژاپن بازدید کرد و هدایایی را از سلطان عبدالحمید دوم برای انقلاب میجی به ارمغان بُرد. این کشتی در مسیر بازگشت دچار سانحه شد و سرنشینان آن فوت کردند. دربار ژاپن در بازیابی اجساد و به بازماندگان به دولت عثمانی کمک کرد. این رفتار سبب شد تصویر مثبتی از ژاپن نزد ترک‌ها شکل بگیرد. روابط دیپلماتیک بین ترکیه و ژاپن در سال ۱۹۲۵ آغاز شد. اولین سرمایه‌گذاری ژاپن در ترکیه در دهه ۱۹۲۰ انجام شد. طی دهه‌ها این روابط به رشد یافت و در سال ۱۹۹۲ به یک توافق سرمایه‌گذاری دوجانبه ختم شد. همکاری میان دو کشور در سال ۲۰۱۳ به سطح مشارکت استراتژیک ارتقا یافت (Yüksel & Baran, 2018: 555).

روابط تجاری دو کشور نیز در حال رشد است. ارزش صادرات ژاپن به ترکیه در سال ۲۰۲۳، تقریباً ۳ میلیارد دلار بوده است. در همین سال ترکیه کالاهایی به ارزش ۶۴۵ میلیون دلار به ژاپن صادر کرده است.



نمودار ۲: تجارت دوجانبه ترکیه و ژاپن در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۳ (میلیارد دلار)

(Source: Trade Map, 2023)

پس از مرور تاریخچه روابط دو کشور، در ادامه وضعیت روابط ترکیه و ژاپن در دوران حزب عدالت و توسعه بررسی می‌شود باشیم و به این مسئله پرداخته می‌شود که ژاپن در جهت‌گیری آسیایی ترکیه دارای چه نقش و جایگاهی است و ابعاد اقتصادی و امنیتی آن چگونه است؟

۳-۱. شراکت استراتژیک آنکارا و توکیو: فراتر از اقتصاد، در جستجوی مشروعیت بین‌المللی

ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه شروع به کشف آسیا کرد. این کشور به دنبال آن است که دو نقش را در این قاره به عهده بگیرد: اولین نقش به مسئله تبدیل شدن ترکیه به هاب انرژی بازمی‌گردد و دومین مورد به ایفای نقش به مثابه یک کنشگر امنیت‌ساز معطوف است. ترکیه برای تحقق این دو هدف و پذیرش این نقش جدید توسط سایر کنشگران به ژاپن نیازمند است. به همین دلیل در سند سال ۲۰۱۹ ترکیه تحت عنوان راهبرد آسیایی ترکیه، برای ژاپن نقش ویژه‌ای تعریف می‌شود. برای فهم چرایی اهمیت ژاپن در مسیر نوین ترکیه باید در ابتدا به نیازهای اقتصادی دو طرف نگاه کرد. همان‌طور که پیش از این گفته شد، نظام بین‌الملل یک تغییر از دنیای غرب‌محور به دنیای غیرمتمرکز را تجربه می‌کند. این امر با تغییر توزیع انرژی همراه است که در آن آسیایی‌ها نقش پررنگ‌تری در بازارهای انرژی به عنوان مصرف‌کننده ایفا می‌کنند. سبقت گرفتن چین از ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت، یکی از نشانه‌های این فرآیند است. ژاپن نیز از این فرآیند مستثنا نیست. این کشور برای اداره صنعت خود نیاز به واردات گسترده انرژی دارد؛ بنابراین تداوم رونق اقتصادی آن وابسته به امنیت انرژی است. این واقعیت که ترکیه کشوری با جاه‌طلبی برای تبدیل شدن به یک مرکز انرژی منطقه است، آن را برای منافع ژاپن حیاتی می‌سازد. فناوری و اقتصاد پیشرفته ژاپن نیز با تمایلات جاه‌طلبانه ترکیه در حوزه انرژی هم‌خوانی دارد. منافع متقابل این

امکان برای دو کشور فراهم می‌کند تا به سطح بالایی از همکاری دست یابند. پیش‌نیاز رسیدن به درک ضرورت این همکاری میان دو طرف از آنجا شکل گرفت که هر دو به ضرورت‌های قرن آسیایی پی بردند. (پوررامضان و همکاران، ۲۰۲۵، ص. ۲۱۰)

ژاپن در سال ۲۰۲۱ برنامه‌ای تحت عنوان استراتژی آسیایی معرفی کرد. در این سند به نقش مهم ترکیه اشاره شده است. این ادراک آسیایی دو کنشگر موجب شده که آن‌ها به فکر تجدیدنظر در نقش‌های ملی خود در عرصه بین‌الملل باشند. همان‌طور که معاون وقت وزارت خارجه ژاپن بیان می‌کند یک عدم توافق در واکنش به مشکلات جهانی مشاهده می‌شود. جهان اکنون پیچیده‌تر از آن است که بتوان مسائل جهانی را به دفاتر قدرت‌های هژمونیک سستی واگذار کرد. وی در ادامه می‌گوید روند جدیدی که تا حد زیادی از توجه تحلیل‌گران و سیاست‌مداران اروپایی دور مانده است، افزایش دامنه روابط دوجانبه کشورهای آسیایی مانند ترکیه و ژاپن است که در گذشته منفعل بوده‌اند. این روابط پیش‌نیاز حل مسائل معاصر در عرصه حکمرانی جهانی است (Pehlivantürk, 2016: 3).

نگارنده از این صحبت‌های معاون وزیر خارجه ژاپن دو نکته کلیدی را برداشت می‌کند: اولین نکته ادراک ترکیه از سوی دولت ژاپن به‌عنوان یک کشور آسیایی و ضرورت نقش بیشتر دو طرف در حکمرانی جهانی است. دو کشور در دو دهه گذشته از تقویت نقش یکدیگر در نهادهای بین‌المللی حمایت کرده‌اند، زیرا آن‌ها باور دارند باید متناسب با منابع قدرت، سهم آن‌ها نیز در حکمرانی جهانی افزایش یابد. دو طرف بارها اعلام کرده‌اند دیدگاه مشابهی نسبت به مسائل جهانی دارند. برای مثال، آن‌ها از عضویت یکدیگر در شورای امنیت و اصلاح سازمان ملل حمایت می‌کنند. این همکاری در سازمان ملل با ریاست کمیته‌های مختلف ادامه یافت. دو کشور در دوره ریاست کمیته سازمان ملل در مورد افغانستان با یکدیگر همکاری کردند. افزون بر آن، ژاپن از ریاست ترکیه بر کمیته تحریم‌های کره شمالی حمایت و استقبال کرد (Pehlivanturk, 2011: 7). ژاپن حامی اصلی تعمیق رابطه آسه‌آن با ترکیه است.

آبه نخست‌وزیر وقت ژاپن بر ضرورت بهبود شرایط سرمایه‌گذاری ترکیه در آسه‌آن تأکید داشت. وی معتقد بود اعضای آسه‌آن باید شرایط را برای حضور ترکیه آماده کنند؛ زیرا این کشور یک شریک قابل اعتماد برای آن‌ها است (Yamagami, 2016: 2).

همان‌طور که مشخص است ژاپن نه تنها از نقش ترکیه در نهادهای بین‌المللی استقبال می‌کند بلکه مشارکت آن در معماری نوین آسیا را نیز تسهیل می‌کند. ژاپن در واکنش به دو رویداد در پی تغییر نقش خود در عرصه بین‌المللی است: ۱. ظهور چین و خطر هژمونی آن در منطقه؛ ۲. برآمدن آسیا در نظم جهانی. در حالی که توکیو از پدیده دوم استقبال می‌کند اما از وقوع رویداد نخست نگران است. ژاپن در واکنش به این دو رویداد اقدام به تغییرات اساسی در سیاست کلان خود کرده است. دکترین آبه و جانشین آن کیشیدا بر تغییر تصویر ژاپن از یک کشور ضامن صلح به یک کنشگر فعال در ایندوپاسفیک مبتنی است. تغییر ماده ۹ قانون اساسی ژاپن در راستای همین نگرش جدید صورت گرفته است. اصلاح قانون اساسی به ژاپن این امکان را داد که بتواند با کاهش محدودیت‌های تسلیحاتی به صورت کارآمدی با کشورهای منطقه در استراتژی ایندوپاسفیک آمریکا برای مقابله با چین وارد شود. این راهبرد جدید هدف دیگری هم دارد: ایفای نقش رهبری توسط ژاپن برای آسیای در حال تولد. ژاپن در اسناد بالادستی خود نیز به این موضوع اشاره می‌کند که این کشور باید توان اقتصادی و نظامی خود را در آسیا متمرکز کند، زیرا در آینده بیش از پنجاه درصد از تولید جهان در این منطقه صورت خواهد گرفت (Ivanova & Ledovskaya, 2022: 95).

از نظر ژاپن، قرن آسیایی هم‌معنا و مترادف با قرن چینی نیست و آسیا برای همه است. ترکیه در این راهبرد ژاپن برای آسیا نقش مهمی دارد. همان‌طور که سفیر ژاپن در ترکیه مطرح کرد، توکیو از چرخش آسیایی ترکیه استقبال می‌کند. وزارت خارجه ژاپن نیز از ترکیه دعوت کرد که به استراتژی ژاپن برای اقیانوس آرام بپیوندد و بخشی از اتحاد مربع باشد؛ اتحادی شامل هند، استرالیا، آمریکا و ژاپن که در برابر چین شکل گرفته است. این طرح با مخالفت حزب میهن (حزب طرفدار روسیه و چین) در ترکیه

همراه شد. دولت ترکیه به این پیشنهاد پاسخی نداده و البته آن را رد هم نکرده است (Esenbel, 2023: 4). ژاپن برخلاف ایالات متحده از نقشی که ترکیه در آسیا برای خود متصور است استقبال می‌کند و آن را منطبق با الزام‌های نظم در حال گذار می‌داند. ژاپن برخلاف متحدان غربی خود، مخالف رویکرد تنبیهی علیه ترکیه است. توکیو معتقد است باید نگرانی‌های ترکیه و منافعش توسط متحدان آن شناسایی شود. ترکیه باید در ترتیبات منطقه‌ای و جهانی مشارکت داده شود. این امر باید به دو دلیل صورت بگیرد: ۱. ظرفیت‌های قدرت نظامی و اقتصادی آنکارا می‌تواند در حل مسائل منطقه‌ای و بین-المللی کارساز باشد؛ ۲. انزوای ترکیه می‌تواند باعث نزدیکی آن به کشورهایی مانند چین و روسیه شود. در نتیجه نباید درها را به صورت کامل بر روی آن بست. ژاپن با مشارکت ترکیه در آسیا به دنبال آن است که آسیا را به یک منطقه بین‌المللی تبدیل کند. منطقه‌ای که حضور کنشگران متعدد مانند ترکیه هزینه‌های اقدامات یک‌جانبه را برای چین در منطقه افزایش می‌دهد. از نظر ترکیه و ژاپن همکاری آن‌ها به شدت از نظر ژئوپلیتیک و امنیتی برای آسیا اهمیت دارد. این موضوع به خصوص پس از بحران اوکراین بیشتر خود را نمایان ساخت. دو کشور پس از تجاوز روسیه به اوکراین در بیانیه مشترکی این اقدام روسیه را محکوم کردند و تشدید همکاری اطلاعاتی و امنیتی را وعده دادند (Esenbel, 2023: 7).

ترکیه و ژاپن دارای مشکلات ژئوپلیتیک با روسیه هستند. همکاری اطلاعاتی و امنیتی دو طرف به موضوع روسیه محدود نمی‌شود. ژاپن یکی از کشورهای بود که از گسترش تفکر داعش در میان شهروندان خود نگران بود. نهادهای دانشگاهی و اطلاعاتی ژاپن به ترکیه به عنوان یک منبع آشنایی با نحوه مقابله با داعش می‌نگریستند. ترکیه به دلیل شناخت و تجربه‌ای که در منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه دارد، مورد توجه نهادهای ژاپنی قرار گرفت. یک نمونه مهم دیگر از همکاری نظامی میان دو کشور را می‌توان در امنیت دریایی مشاهده کرد. منافع استراتژیک ترکیه و ژاپن بر سر موضوع افزایش امنیت دریایی همگرایی دارد. برای این منظور دو کشور گفتگوی امنیتی

دوجانبه‌ای را در سال ۲۰۰۷ آغاز کردند و از آن زمان به همکاری امنیتی دریایی که شامل عملیات ضد دزدی دریایی و امنیت خطوط دریایی می‌شود پرداخته‌اند. طرفین تمرین‌های نظامی مشترکی را در خلیج عدن برگزار کرده‌اند؛ جایی که بسیاری از کشتی‌های تجاری ژاپنی و ترکیه هدف حملات دزدان دریایی قرار گرفته‌اند. یک هیئت نظامی ترک در مارس ۲۰۰۹ از ستاد نیروهای مسلح ژاپن بازدید کرد. این اولین دیدار رسمی در سطح نظامی میان دو کشور بود. در بیانیه مشترک و پایانی این گفتگو آمده است که افزایش تهدیدات غیرسنجی و وابستگی متقابل امنیتی است که ژاپن و ترکیه را به یکدیگر نزدیک کرده است (Ministry of Foreign Affairs of Japan, 2022:44).

این همکاری و دیگر تعامل‌های مشابه میان کشورهای آسیایی در حوزه امنیتی، نشانه‌هایی از یک ادراک جدید است که کشورهای آسیایی در حال رسیدن به آن هستند. در چند دهه گذشته با کاهش تعهدات امنیتی غرب و به خصوص ایالات متحده روندهای این فرایند شکل گرفته است. ترامپ در سال ۲۰۱۹ در مجموعه تئوتی‌هایی اعلام کرد: «چین ۹۱ درصد از نفت خود را از طریق خطوط دریایی و ژاپن ۶۲ درصد و بسیاری از کشورهای دیگر به همین ترتیب دریافت می‌کنند پس چرا ما از خطوط کشتیرانی برای کشورهای دیگر برای سال‌های طولانی با هزینه صفر محافظت می‌کنیم. همه این کشورها باید از کشتی‌های خود در سفری که همیشه خطرناک بوده محافظت کنند ما حتی نیاز به حضور نداریم، زیرا ایالات متحده به‌تازگی به بزرگ‌ترین تولیدکننده انرژی در جهان تبدیل شده است» (Sim & Fulton, 2023: 9). در حالی که می‌توان این سخنان را به‌عنوان ترجیحات شخصی رئیس‌جمهور سابق آمریکا رد کرد اما این فرضیه را تقویت می‌کند که ایالات متحده در حال تجدیدنظر در نقش خود در خلیج فارس و آسیاست. فرآیندی که با دولت بایدن نیز ادامه یافت. در نتیجه کشورهای آسیایی از جمله ژاپن با توجه به منافع گسترش‌یافته خود در مناطق مختلف نیازمند آن هستند که نقش فعال‌تر در امنیت‌سازی ایفا کنند. همکاری‌های اشاره‌شده نشان می‌دهد، ژاپن به ترکیه به‌عنوان یک کنشگر امنیت‌ساز می‌نگرد؛ نقشی که ترکیه نیز مشتاق است آن را بپذیرد و

به‌عنوان یک کنشگر نظم‌ساز در آسیا مشروعیت یابد. این امر یکی از اهداف ترکیه در پرتو سیاست استقلال استراتژیک است. آنکارا می‌خواهد هم به‌عنوان یک فروشنده تسلیحات و هم به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت به رسمیت شناخته شود (مدرسی یزدی و همکاران، ۱۴۰۵: ۱۵۲).

همکاری ترکیه و ژاپن تنها تأمین‌کننده منافع امنیتی در جهت‌گیری آسیایی ترکیه نیست. یکی دیگر از نقش‌هایی که ترکیه برای خود در آسیا متصور است تبدیل‌شدن به یکی از مراکز انرژی‌های تجدیدپذیر است. ژاپن به دلیل تجربه خود در این حوزه موردتوجه ترکیه است. ترکیه به انتقال فناوری ژاپنی در این زمینه نگاه ویژه دارد. دو طرف طی یک قرارداد توافق کردند در زمینه ساخت نیروگاه هسته‌ای در ترکیه همکاری کنند. توکیو و آنکارا همچنین در تلاش‌اند میزان سرمایه‌گذاری میان طرفین به دو برابر گسترش یابد. افزون بر آن، دو کشور توافقی اولیه در زمینه تجارت آزاد نیز داشته‌اند. با وجود اینکه چین سهم اصلی را در بازار ترکیه دارد اما ژاپن ترکیه را در آغوش ازدها رها نکرده است. به نظر می‌رسد آنچه پویایی روابط ترکیه و ژاپن را در دوره کنونی توضیح می‌دهد بیش از همه به انطباق انتظارات و نقش‌ها بازمی‌گردد. ترکیه به ژاپن و نقش آن در استراتژی ایندو-پاسفیک نگاه منفی ندارد. ترکیه این نقش جدید ژاپن را به‌عنوان فرصتی می‌بیند که می‌تواند به‌واسطه آن شرکای آسیایی خود را متنوع سازد و بیش‌ازحد در منظومه سیاست چین قرار نگیرد. ترکیه همکاری با ژاپن را به‌عنوان کارتی می‌داند که به‌واسطه آن نقش این کشور به‌عنوان یک کنشگر آسیایی مشروعیت می‌یابد و به رسمیت شناخته می‌شود. پیوندهای دو کشور نشان می‌دهد، سیاست آسیایی ترکیه دارای مرزهای مشخص و تغییرناپذیر در اتحاد و ائتلاف‌ها نیست بلکه بر اساس دگرترین استقلال استراتژیک، این کشور با کنشگران متفاوت بر سر موضوع‌های گوناگون، ائتلاف‌های متنوع و گاهی متعارض برقرار می‌کند.

همکاری در حوزه فناوری‌های «زیرساختی و انرژی‌های پاک» به‌عنوان یکی دیگر از ستون‌های اساسی شراکت استراتژیک ترکیه و ژاپن اشاره کرد. ژاپن با تکیه بر تجربه

پیشرفته خود در احداث زیرساخت‌های مقاوم در برابر زلزله و پروژه‌های مدیریت منابع آبی، در حال ورود به بازسازی‌های عمرانی در مناطق زلزله‌زده ترکیه است. این حضور نه تنها یک همکاری اقتصادی، بلکه نمادی از «دیپلماسی بازسازی»^۱ است که ژاپن را به شریکی قابل اعتماد برای آنکارا تبدیل می‌کند. علاوه بر این، انتقال دانش ژاپنی در زمینه فناوری‌های هیدروژنی و انرژی‌های تجدیدپذیر، ترکیه را در مسیر «هاب انرژی سبز» قرار می‌دهد تا از وابستگی صرف به سوخت‌های فسیلی عبور کرده و خود را با استانداردهای کربن‌زدایی اتحادیه اروپا سازگار سازد؛ اقدامی که مستقیماً در راستای افزایش قدرت چانه‌زنی ترکیه در کریدورهای انرژی بین‌المللی عمل می‌کند (Tziarras& Zenonas, 2023: 86).

همچنین، «همکاری‌های دانشگاهی و نفوذ علمی» به عنوان نرم‌افزار قدرت در روابط دوجانبه به سرعت در حال رشد است. ایجاد دانشگاه‌های مشترک و برنامه‌های تبادل استاد و دانشجو در رشته‌های علوم پایه، مدیریت بحران و اقتصاد بین‌الملل، بستری را فراهم کرده است که تکنوکرات‌های ترک و ژاپنی به زبان مشترکی در مدیریت «قرن آسیایی» برسند. این پیوند علمی، پیش‌زمینه بسیار مهمی برای تدوین راهبردهای مشترک در سازمان‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند؛ به‌طوری‌که این کشورها در مواجهه با چالش‌های نوظهور نظیر امنیت سایبری، هوش مصنوعی و اخلاق حکمرانی دیجیتال، هم‌سویی قابل توجهی نشان می‌دهند و از مدل‌های مدیریتی غرب محور فاصله می‌گیرند (Gökay, 2021: 100). در سطحی کلان‌تر، باید به «ظرفیت‌سازی مشترک در کشورهای ثالث» نیز اشاره کرد. ترکیه و ژاپن در حال بررسی مدل‌های همکاری برای پروژه‌های توسعه‌ای در آسیای مرکزی و آفریقا هستند. در این مدل، شرکت‌های ساخت‌وساز و

^۱ Reconstruction Diplomacy: در سطح کلان، دیپلماسی بازسازی یعنی استفاده از ابزارهای دیپلماتیک برای احیای مشروعیت، ساختار و توانمندی یک دولت یا جامعه پس از تجربه یک بحران عمیق (جنگ، فروپاشی اقتصادی، یا گذار سیاسی).

مهندسی ترک با توان اجرایی بالا و حضور میدانی، در کنار تکنولوژی و منابع مالی ژاپن قرار می‌گیرند. این «هم‌افزایی سخت‌افزاری»، قدرت نفوذ هر دو کشور را در مناطق ژئوپلیتیک در حال گذار افزایش می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا در رقابت با کنشگرانی مانند چین، نفوذ خود را از طریق ارائه بسته‌های ترکیبی (تکنولوژی ژاپن + مدیریت پروژه ترکیه) تثبیت کنند. این رویکرد ثابت می‌کند که مشارکت ترکیه در استراتژی ایندوپاسفیک، لزوماً به معنای تقابل صرف با پکن نیست، بلکه ابزاری است برای افزایش وزن سیاسی آنکارا تا بتواند در هر دو سوی رقابت‌های بزرگ، به‌عنوان یک کنشگر مستقل و اثرگذار شناخته شود (پوررمضان، آخوندی نعمت‌آباد و زندی، ۱۴۰۵: ۲۱۰).

فراتر از پیوندهای دوجانبه، به یک ویژگی سیستمی در سیاست خارجی آن‌ها تبدیل شده است. از آنجایی که هر دو کشور در موقعیت‌های ژئوپلیتیک حساسی قرار دارند ژاپن در محاصره قدرت‌های هسته‌ای در شرق آسیا و ترکیه در میان بحران‌های پیچیده خاورمیانه و قفقاز، به یک «ادراک مشترک در مدیریت بحران» دست یافته‌اند. آنکارا و توکیو در جریان مذاکرات صلح منطقه‌ای، اغلب به‌عنوان تسهیلگرانی عمل می‌کنند که با تکیه بر اعتبار بین‌المللی خود، کانال‌های ارتباطی را برای کاهش تنش میان کنشگران متخاصم باز نگه می‌دارند. این نقش «میانجی قابل اعتماد»، به ترکیه اجازه می‌دهد تا در عین تداوم استقلال استراتژیک، از هزینه‌های مستقیم برخورد با قدرت‌های بزرگ بکاهد و ژاپن نیز از این طریق، نفوذ خود را در حل و فصل مسائل فرامرزی گسترش دهد. علاوه بر این، «همگرایی در حوزه‌ی استانداردگذاری‌های تکنولوژیک و حقوقی» در محیط بین‌المللی در حال گذار، ابعاد جدیدی از این شراکت را نمایان کرده است. ترکیه و ژاپن به‌عنوان دو قدرت صنعتی که از وابستگی کامل به استانداردهای تکنولوژیک غرب فاصله گرفته‌اند، در حال تدوین چارچوب‌های همکاری دوجانبه در حوزه‌ی «اقتصاد دیجیتال ایمن» هستند. این همکاری در تنظیم مقررات مربوط به داده‌های کلان و هوش مصنوعی، به‌ویژه در بخش‌های دفاعی و

انرژی، باعث می‌شود که هر دو کشور در نظم نوین فناوری آسیا، صاحب نقش «تعیین‌کننده» باشند نه صرفاً «پذیرنده». این هم‌سویی استانداردها، درواقع همان «سرمایه‌گذاری ساختاری» است که باعث می‌شود در صورت بروز هرگونه بحران در نظم جهانی، زنجیره‌های تأمین و تکنولوژی این دو کشور، پیوستگی خود را حفظ کرده و در مقابل فشارهای خارجی احتمالی کنشگران بزرگ‌تر، مقاوم‌تر باقی بمانند (Cagaptay, 2021: 54).

درنهایت، پویایی این رابطه را باید در «ترسیم نظم فرا ائتلافی» جستجو کرد. ترکیه با نگاه به ژاپن، در حال الگوبرداری از مدلی است که در آن «وفاداری به اتحادهای سنتی» مانع از «عمل‌گرایی سیال در آسیا» نمی‌شود. در حالی که عضویت در ناتو و اتحاد امنیتی ژاپن-آمریکا، ستون‌های امنیتی آنکارا و توکیو را تشکیل می‌دهند، هر دو کشور با ایجاد پیوندهای موازی، عملاً در حال ساخت «شبکه‌ای از وابستگی‌های متقابل» هستند که هزینه‌ی هرگونه طرد یا انزوای بین‌المللی علیه آن‌ها را برای قدرت‌های هژمونیک به شدت افزایش می‌دهد. بدین ترتیب، شراکت ترکیه و ژاپن، دیگر نه یک همکاری حاشیه‌ای، بلکه یک «هسته مرکزی» در دکترین استقلال استراتژیک است که به آنکارا اجازه می‌دهد در نظم پیچیده و چندلایه جهانی، از ظرفیت‌های رقیب برای تقویت عاملیت مستقل خود استفاده کند.

فرجام سخن

مقاله نشان می‌دهد که سیاست ترکیه در قبال چین و ژاپن را نباید صرفاً به‌عنوان «چرخش به شرق» یا فاصله‌گیری از غرب تفسیر کرد. درواقع، منطق اصلی این سیاست بر انطباق راهبردی با نظم آینده جهانی استوار است؛ نظامی که در آن، شرق آسیا به یکی از کانون‌های اصلی قدرت، اقتصاد و امنیت تبدیل می‌شود؛ بنابراین، ترکیه تلاش می‌کند در این منطقه فقط یک بازیگر حاشیه‌ای نباشد، بلکه با ایجاد پایگاه‌های راهبردی متعدد،

ظرفیت کنش مستقل خود را افزایش دهد. در این چارچوب، رابطه با چین بیشتر واجد ابعاد اقتصادی، مالی، امنیتی و ژئوپلیتیک است. ترکیه که با محدودیت‌های ارزی، نیاز به سرمایه و فشارهای اقتصادی مواجه است، چین را به‌عنوان یک منبع مهم برای تأمین نقدینگی، همکاری مالی و تقویت تاب‌آوری اقتصادی می‌بیند. از این منظر، روابط آنکارا و پکن تنها بر مبنای تجارت یا دیپلماسی معمول شکل نگرفته، بلکه به سطحی از وابستگی متقابل راهبردی رسیده است. درعین حال، ترکیه در گذشته نسبت به مسائل مرتبط با اویغورها حساسیت بیشتری داشته، اما به تدریج و با توجه به هزینه‌های سیاسی و اقتصادی تقابل با چین، مسیر تعامل و مدیریت اختلاف را برگزیده است. این تحول نشان می‌دهد که اولویت ترکیه از موضع‌گیری هویتی به سمت منافع عملی و موازنه قدرت تغییر کرده است.

در مقابل، ژاپن برای ترکیه نقش متفاوتی دارد. ژاپن نه تنها شریک اقتصادی و فناورانه مهمی است، بلکه در منطقه شرق آسیا، شریک مناسبی برای ارتقای مشروعیت و جایگاه ترکیه نیز به شمار می‌آید. در گفتمان ترک‌ها، ژاپن به‌عنوان کشوری معرفی می‌شود که خود نیز در حال بازتعریف نقش منطقه‌ای و امنیتی خویش در برابر ظهور چین است. همین هم‌سویی نسبی در درک تهدید و ضرورت بازآرایی راهبردی، زمینه‌ای برای همگرایی بیشتر میان آنکارا و توکیو فراهم می‌کند. از این منظر، ژاپن برای ترکیه فقط یک شریک اقتصادی نیست؛ بلکه دروازه‌ای برای حضور معنادارتر در معماری امنیتی و سیاسی آسیا است. نکته مهم‌تر این است که ترکیه در تعامل با چین و ژاپن، به دنبال یک موازنه چندلایه است. به بیان دیگر، آنکارا نمی‌خواهد با تکیه بر یک قدرت، وابسته شود یا به‌سوی بلوک‌بندی سخت کشیده شود. بلکه می‌کوشد هم‌زمان از ظرفیت‌های چین برای تقویت اقتصاد و از ظرفیت‌های ژاپن برای مشروعیت‌بخشی و تنوع‌بخشی به پیوندهای راهبردی بهره‌برد. این الگو را می‌توان نوعی خودمختاری راهبردی دانست؛ یعنی توانایی حفظ آزادی عمل در محیطی پیچیده و رقابتی. در مجموع، مقاله نشان می‌دهد که سیاست ترکیه در شرق آسیا مبتنی بر واقع‌گرایی

انعطاف‌پذیر است. آنکارا با پذیرش اینکه آینده نظم جهانی در آسیا شکل می‌گیرد، می‌کوشد جایگاه خود را در این تحولات تثبیت کند. از این رو، روابط با چین و ژاپن نه روابطی منفک و صرفاً دوجانبه، بلکه بخشی از یک راهبرد کلان برای حفظ استقلال، افزایش نفوذ و مشارکت در نظم آینده است.

تعارض منافع: این مقاله مشمول هیچ‌گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی: نویسندگان مقاله، تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک‌بار مقاله، تکرار پژوهش‌های دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شوندگان است، رعایت کرده‌اند. تالیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

تقدیر و تشکر: نویسنده مراتب تشکر خود را از دانشگاه شیراز و دانشکده حقوق و علوم سیاسی در فراهم آوردن شرایط برای نگارش این مقاله ابراز می‌دارد.

منابع

- مدرسی یزدی، س. و همکاران (۱۴۰۵). الگوی روابط راهبردی چین در خاورمیانه با توجه به ایران و اسرائیل، *ژورنال نظم‌های منطقه‌ای آسیا*، ۳(۱)، ۲۰۴-۱۵۱.
- پوررمضان، پ.، آخوندی نعمت‌آباد، ه. و زندگی، م. (۱۴۰۵). تبیین نقش کشورهای حوزه خلیج فارس در رقابت ژئواکونومیک آمریکا-چین و آثار آن بر امنیت خلیج فارس (۲۰۱۸-۲۰۲۲)، *ژورنال نظم‌های منطقه‌ای آسیا*، ۳(۱)، ۲۴۲-۲۰۵.

References

- Atli, A. (2021). Turkey's Relations with China and its Repercussions on Transatlantic Relations: The Turkish Perspective, in: *Turkey and Transatlantic Relations*, edited by Sasha Toperich and Aylin Ünver Noi, Transatlantic Leadership Network.
- Cagaptay, S. (2021). *A Sultan in Autumn: Erdogan Faces Turkey's Uncontainable Forces*, I.B. Tauris.
- Çolakoğlu, S. (2013). *Turkey-China Relations: Rising Partnership, Ortadoğu Analiz*, 5(52), 32-45.
- Duerkop, C. (2020). Turkey and China: Contemporary Political, Economic and Strategic Relations, *East Asian Policy*, 12(2), 106-117.

- Durmaz, F. & Shukri, S. (2019). *Turkey-Malaysia Relations in the 21st Century*, *Bölgesel Araştırmalar Dergisi*, 3(1), 115-148.
- Erdoğan, O. (2016). *Becoming A Regional Power: A Comparison of Turkish And Japanese Foreign Policies (2002-2015)*, Department of Modern Turkish Studies, Istanbul Şehir University.
- Erşen, E. (2022). Turkey and the Eurasian Integration: Ideology or Pragmatism? *Vestnik RUDN International Relations*, 22(1), 111-125.
- Esenbel, S. (2023). Japan as a Pivot for Turkey? The Japanese Perspective on the Making of a New World Order, Transcontinental Maritime Alliances, the Ukraine Crisis, and the End of Multipolarity, *Global Perspective*, 4(1), 1-15.
- Gökay, B. (2021). *Turkey in the global economy: Neoliberalism, global shift, and the making of a rising power*. McGill-Queen's University Press.
- Ivanova, I., & Ledovskaya, O. (2022). Turkey and Japan: Partnership is Gaining Strength, *Eastern Analytics*, 7(4), 89-99.
- Karakaya, E. (2023). How Far is the Far East to The Near East? Dynamics of Japanese-Turkish Relations Before Its Official Beginning, *The Journal of Turkish Cultural Studies*, 50(24), 223-258.
- Ministry of Foreign Affairs of Japan (2022). *Evaluation of Japan's ODA to Turkey*, Third Party Evaluation Report, Foundation for Advanced Studies on International Development. <https://www.mofa.go.jp/policy/oda/evaluation/year/index.html>
- Nilhan Açıklan, Ş. (2021). Karmaşık Teorisi Perspektifinden Çin-Türkiye İlişkileri, *Atatürk Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi*, 25(2), 775-789.
- Pehlivanlı, B. (2011). Turkish-Japanese Relations: Turning Romanticism into Rationality, *Canada's Journal of Global Policy Analysis*, 67(1), 101-117.
- Pehlivanlı, B. (2016). Turkey-Japan: Dialogue on Global Affairs, *Perceptions*, 21(1), 1-9.
- Posch, W. (2021). Ambitions without Direction: A Short Remark on Turkey-China Relations, in Frank/Vogl (eds.), *China's Footprint in Strategic Spaces of the European Union. New Challenges for a Multi-dimensional EU-China Strategy*, Schriftenreihe der Landesverteidigungsakademie, No. 11/2021.
- Sim, L., & Fulton, J. (2023). *Asian Perceptions of Gulf Security*, London: Routledge.
- Tziarras, Z. (2023). Deciphering Erdogan's Foreign Policy after Turkey's 2023 Elections, available at: <https://www.e-ir.info/2023/12/07/deciphering-erdogans-foreign-policy-after-turkeys-2023-elections/>

- Visual Capitalist (2022). All of the World's Exports by Country, in One Chart, observed at: 2026/05/08, available at: <https://www.visualcapitalist.com/cp/worlds-exports-by-country-one-chart/>
- Yamagami, S. (2016). Reflections on Japan as A Global Player and Relations with Turkey. <https://orsam.org.tr/en/etkinlikler/reflections-on-japan-as-a-global-player-and-relations-with-turkey/>
- Yavuz, H. (2020). *Nostalgia for the Empire: The Politics of Neo-Ottomanism*, Oxford University Press.
- Yilmaz, B. (2022). *Trade Relations between China and Turkey: A Comparison with the European Union*, SWP Working Papers, Research Division.
- Yilmaz, B. (2022). Trade Relations between China and Turkey: A Comparison with the European Union, *SWP Working Papers*, Research Division Asia.
- Yilmaz, I., & Bashirov, G. (2018). The AKP after 15 years: emergence of Erdoganism in Turkey, *Third World Quarterly*, 39(9), 1812-1830.
- Yüksel, C., & Baran, D. (2018). A New Milestone for Turkey's Enhancing International Economic Partnerships: The Turkey-Japan New Generation Free Trade Agreement, *Public and Private International Law Bulletin*, 38(2), 547-586.